

کشف یک کتیبه به زبان آرامی مربوط به قرن هشتم
قبل از میلاد در بوکان (آذربایجان غربی)

Studia Iranica, 27, 1998, pp. 15-30

نویسنده: آندره لومر

ترجمه: رسول بشاش کنزق

قبلاً در چند مقاله به این استل اشاره شده است^(۳) و اخیراً توسط رسول بشاش کنزق به فارسی منتشر شده است^(۴). علاوه بر یک تحلیل زیباشناسی و تاریخی مختصر، چاپ نخست * (Edito princeps) متضمن یک عکس کامل از هر دو بخش استل و استتساخ، آوانویسی و ترجمه کتیبه به زبان فارسی است. اکنون می‌خواهیم در اینجا با یکدیگر قرائت و بخصوص تفسیر متن این استل را با مقایسه استلهای دیگر به زبان آرامی و دیگر متون زبان سامی غربی همزمان که از لحاظ ساختمان اغلب به هم شبیه و قابل مقایسه‌اند، مورد بحث قرار دهیم.

I - TRANSCRIPTION

1. ZY.YHNS.YT.NSB['].ZNH[-----?]
2. BLHMH.'W.BŠLM.[K]L.MH.MWTN'.[---?]
3. ZY.HWH.BKL.'RQ'.YŠMWH.'LHN.B[Y]
4. T.MLK'.HW'.WLS.H'.L'LHN.WLS.
5. H'.LHLDY.ZY.BZ'TR.ŠB'.ŠWRH.
6. YHYNQN.'GL.HD.W'L.YŠB'.WŠB
7. 'NŠN.Y'PW.BTNR.HD[.]JW'L.YML'
8. WHY.WY'BD.MN.MTH.TNN.'ŠH.WQL.
9. RHYN.W'RQH.THWY.MMLH[?]MYT MR
10. 'H.PR.'R'.Š.WMLK'.H'.ZY.[---]D/R/B.
11. 'L.NŠB'.ZNH.KRS'H.YHPKH.HD[D.]
12. WHLDY.WŠB'.ŠNN.'L.YTN.HDD.QLH[.]
13. BMTH.WYM'H'HY.KL.LWS.N[ŠB]'.ZNH.

II ترجمه کتیبه

- ۱- کسی که این سنگ یادبود را بردارد [.....]
- ۲- در جنگ یا در صلح همه آفت [...]
- ۳- که وجود دارد در سراسر این زمین. که خدایان ویران کنند خانه.
- ۴- آن شاه را زیرا که او ناسزا گفت به خدایان و او که ناسزا گفت
- ۵- به خالدی در زعفر. باشد که هفت گاو ماده
- ۶- شیر دهند یک گوساله را و او سیر نشود و هفت
- ۷- زن به پزند در یک تنور و آنها نشوند
- ۸- هر (سیر نشوند) باشد که محو شود از کشورش دود آتش و صدای

خلاصه

قرائت و تفسیر استل بوکان که توسط رسول بشاش کنزق منتشر شده است با مقایسه به مضامین کتیبه‌های سفیره و تل فخریه می‌تواند وضوح و روشنایی بیشتری بدست آورد. سیزده سطر کتیبه در واقع چیزی نیست مگر نفرین نامه‌ای که در بخش آخر این نوع کتیبه‌های شاهی و سنگ یادبودها بدست می‌آید. تاریخ کتیبه اواخر قرن هشتم قبل از میلاد است. از مضمون کتیبه چنین استنباط می‌شود که تپه قلاچی (محل کشف استل بوکان) احتمالاً می‌تواند بازعتر زیرتو (z'ur/zirtu) یعنی پایتخت پادشاهی ماناها مطابقت نماید.

بخش اصلی استل در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) در اثر حفاریهای باستان‌شناسی تپه قلاچی نزدیک شهر بوکان در جنوب دریاچه ارومیه آذربایجان غربی به سرپرستی اسماعیل یغمایی کشف^(۱) شد. بخش کوچکتری از این استل در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) از بازار فروش عتیقه‌جات (غیر مجاز) مسترد گردید^(۲). این استل به ابعاد ۸۰×۱۵/۵ سانتی‌متر می‌باشد که حاوی سیزده سطر کتیبه به خط آرامی است. بخشی که قسمت آخر کتیبه را تشکیل می‌دهد نسبتاً سالم و کامل است مگر یک یا دو حرف در پهلو که می‌تواند محو شده باشد و نیز بخش اصلی کتیبه که می‌تواند حاوی سطرهای مهمتابه و مهمی از ابتدا کتیبه و مضمون دقیق کتیبه را به صراحت مشخص نماید. بنظر می‌آید که بریده و جدا شده باشد.

* منظور از "چاپ نخست" در این مقاله که بطور مکرر به آن استناد می‌شود، مقاله‌ایست که نخستین بار بطور کامل به زبان فارسی منتشر شده است.

۹- دو آسیاب؛ و باشد که زمینش نمک سوده شود؛ و باشد که به میرد

سرور

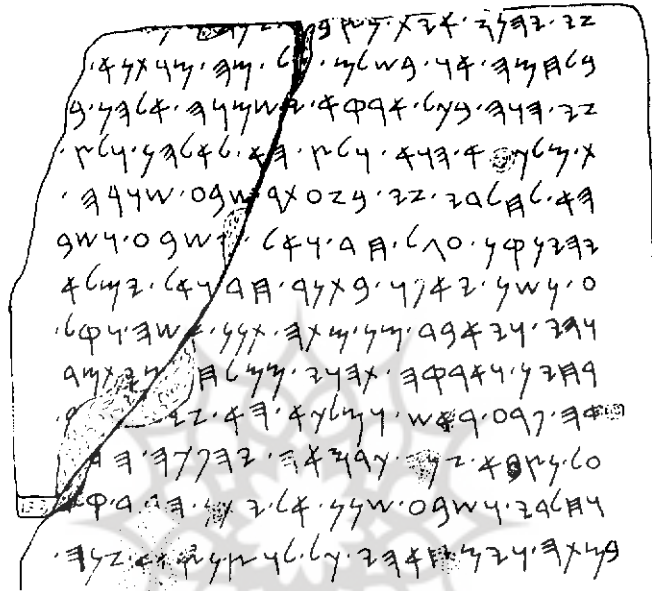
۱۰- ش، به آشفته خاطری؛ و در حق این شاه که...]

۱۱- بر روی این استل، که، تختش، او را واژگون کنند خدایان هدا(د)

۱۲- و خالدی؛ و که، هفت سال متوالی هـ (داد) بر نیارود بانگش را

۱۳- در کشورش؛ و او نابود کند کسی را که ناسزا بگوید نسبت به این

سنگ یادبود



III مبحث زبانشناسی

لبه اصلی استل در قسمت فوقانی مشخص نیست زیرا که حروف سطر نخست از قسمت وسط تا به آخر بریده و قطع شده است. وانگهی عجیب به نظر می‌آید که کتیبه‌ای با عبارت ZY.YHNS آغاز شود. کلمه اخیر یعنی کلمه YHNS در چاپ نخست بر رویای مدارک اکدی تعبیر به sianzu یا Janzu بمعنای عنوان فرمانروا یا شاه محلی شده است. با این وجود کلمه YHNS باید بوضوح قابل مقایسه با واژه YHNSNH در کتیبه آرامی ذکور باشد، جائی که ضمیر شخصی در آن به عبارت NSB'ZNH⁽⁵⁾ "این سنگ یادبود بر می‌گردد و یا اینکه در کلمات THNS/THNSNY مشاهده شده در استل های عرب Nérab⁽⁶⁾. حتی اگر از لحاظ دستوری بین صرف qal یا pael همین افعال HNS/NS به معنای بلند کردن، دور کردن، جابجا کردن⁽⁷⁾ یا بنا بر صرف haphel فعل NWS به معنای گریختن، در رفتن، عازم شدن، رهسپار شدن، ترک کردن، دست کشیدن، مردد باشیم، دور کردن، جابجا کردن، بردن، برداشتن، از بین بردن⁽⁸⁾ به مفهوم کلی⁽⁹⁾ "برداشتن" در این فعل بقدر کافی از لحاظ معنای متن مطابقت می‌نماید.

فضای خالی سطر اول از قسمت آخر می‌تواند حدوداً جای خالی هفت حرف باشد. قسمت عمودی حرف دوم هنوز روی سنگ قابل تشخیص است که می‌تواند یکی از حروف K/M/N/P/T باشد. با ادامه متن احتمالاً می‌توان محل خالی را با عبارتی همچون WYSK HHD با الهام از قرائت بازسازی شده از روی کتیبه سفیره 25 IA24 (sfire) :

[WYSK H] DD KL MH LHYH B' RQ WBSMYN WKL MH
ML

"او باشد که خدای هداد بگرداند تمام رشتیه‌ها را در زمین و در آسمانها و تمام رنجاها را!"

و نیز در جمله : WYSLHN' LHN MN KL MH 'KL B' RPD

"و باشد که خدایان نازل کنند آنچه را که می‌بلعند در آرپد (Arpad)⁽¹⁰⁾ بازسازی نمود.

مثل کتیبه سفیره 25-IA24 فاعل نخستین عبارت همانطوریکه اسمش مشخص می‌کند یک خدا و احتمالاً هداد است که با توجه به اندازه فضای خالی و تکرار نامش در ادامه استل به دست می‌آید. در

صورتیکه فاعل جمله بعد در سطر سوم به موازات آن LHN "خدایان" است.

در آغاز سطر دوم واژه LHMH با قیاس با واژه بعدی خود یعنی SLM به معنای "صلح" به قدر کافی معنای "جنگ" را روشن می‌کند و با معنای واژه یا عبارت هم نامش یعنی LHMH به معنای "غذای او"⁽¹¹⁾ که در سطر ۱۷ کتیبه تل فخریه آمده است قابل تمایز است. در حقیقت واژه LHMH در کتیبه بوکان می‌تواند با فعل LHM در زبانهای عبری، موآبی⁽¹²⁾، صیبی⁽¹³⁾ و عربی مطابقت نماید. ظاهراً چنین بنظر می‌آید که نام در زبان آرامی خاصیت صرف در حالات مختلف را آنچنانکه در زبان عبری کتاب مقدس از این فعل بصورت milhāmāh دارد، در این زبان ندارد. ترکیب KLMH بخوبی در آرامی کهن و آرامی دوره میانه با بار معنایی حرف اضافه نامعین⁽¹⁴⁾ بکار می‌رود. کلمه MWTN⁽¹⁵⁾ قبلاً در آخر کتیبه تل فخریه در سطر ۲۲ بصورت (WMWTN:SBT:ZY:NYRGL) به معنای آفت / سرگرز خدای نرگال می‌آید و ظاهراً به نظر می‌آید معنای خاص "طاعون" یا "وبا" را داشته باشد. و حال آنکه ما ملاحظه خواهیم کرد - هر چند که مشکل بپذیریم - واژه اخیر یعنی MWTN از واژه اکدی mūtānu⁽¹⁵⁾ گرفته شده باشد. بنظر می‌آید که در کتیبه بوکان معنای بلا، آفت و نوعی بیماری همه‌گیر همچون طاعون را بهتر القاء نماید.

در آخر سطر دوم در محل لبه سمت چپ استل با ملاحظه ترتیب کادربندی سطرها بنظر می‌آید حدوداً دو حرف مضمحل شده باشد. با وجود این بازسازی آن امکان‌پذیر نیست⁽¹⁶⁾. شاید بتوان حدس زد که محل واژه‌ای با مفهوم شوم باشد. همچون که در کتیبه فنیقی قره تپه بصورت RS B' KN S' KL HR⁽¹⁷⁾ یعنی "هر نوع زشتی که در کشور وجود دارد"⁽¹⁷⁾ و بخصوص عبارت کتیبه سفیر در (جمله فوق) IA 24-25

در سطر ۲ عبارت ZY HWH به معنی "که است / که وجود دارد" به آنچه که قبل از خود آمده است مربوط می‌شود. خیلی مشکل است که بتوانیم بدرستی مشخص نمائیم که آیا عبارت 'RQ BKL⁽¹⁸⁾ یعنی "در همه زمین" یا "در همه کشور" به فعل HWH یعنی "وجود دارد/است" یا ترجمه محتمل و کلی که وجود دارد در همه زمین، یا به فعلی که

می‌تواند در محل خالی بخش انتهائی سطر اول به معنای فعل (deverser=برگرداندن، افکندن، واژگون کردن یا فعل مشابه) با عبارت در تمام این کشور^{۲۱} مربوط میشود. و لذا ملاحظه می‌شود که مثل کتیبه تل فخریه (در سطر ۲ واژه RQ^۲ و در سطر ۵ واژه MT و در سطر ۲۲ واژه MTH)، در اینجا ما هر دو کلمات (RQ^۲ در سطر ۲ و RQH^۲ در سطر ۹) و (MTH را در سطرهای ۸ و ۱۲) داریم. بدین ترتیب به احتمال زیاد منظور از واژه MT کشور^{۲۲} و از واژه RQ^۲ زمین^{۲۳} است.

صرف YSMWH صیفه سوم شخص جمع از مصدر SMM^{۲۴} بر وزن (qal) و یا احتمالاً (haphel) به معنای تابود کردن، محو کردن است که با شناسه ضمیر متصل مفرد غایب H می‌باشد. اما این فعل به این صورت در متون کهن آرامی دیده نشده است، لیکن، آنرا در متون آرامی یهودی از قبل داریم و همچنین می‌تواند با مشابهش در زبان عبری مقایسه شود. در پایان سطر سوم چنین بنظر می‌آید که جای حرفی خالی باشد، که بنا بر نوشتار معمول واژه BYT به معنای خانه در آرامی کهن^(۱۹) می‌توان "Y" را به منظور بازسازی واژه مورد نظر جایگزین نمود.

در سطرهای ۲ و ۳ ترکیب عبارت B[Y?]JMLK^{۲۵} می‌تواند با تفاوتی جزئی مفاهیم و معانی متفاوتی داشته باشد. معنی ساده آن قصر پادشاهی^{۲۶} است، لیکن می‌تواند سلسله پادشاهی، یا به مفهوم کلی پادشاهی^{۲۷} باشد. صفت اشاره یا ضمیر سوم شخص غایب H(W) که ابتدا در سطر ۴ با حرف W نوشته شده است و نوعی تصحیف است در سه مورد متوالی یعنی سطرهای ۵، ۴ و ۱۰ بدون W بکار رفته است. و فعل L(W)S که با "او" W^{۲۸} قبل از خود بکار رفته است و احتمالاً یک فعل سببی است^(۲۰) قابل مطابقت با فعل L(W/Y)S در زبان عبری به معنای مسخره کردن، دشنام دادن و کفر گفتن است. و عبارت WLS^{۲۹} H^{۳۰}L^{۳۱}LHN به معنای زیرا که او دشنام داد خدایان را^{۳۲} می‌تواند با عبارت (SORTM KL^{۳۳} LHY) به معنای شمانسبت به خدایان خیانت کردید^(۳۱) که در کتیبه سفیره تکرار می‌شود مقایسه شود.

در میان خدایان، یک خدا در این کتیبه متمایز شده است، بصورت خدای خالدی در زعتر^{۳۴} ظاهراً خدای خالدی، خدای اصلی در سرزمین اورارتوست و از طریق کتیبه‌های آشوری و اورارتویی کاملاً شناخته

شده است، همانطوریکه در کتیبه بوکان در چاپ نخست هم درست به آن توجه شده است. قرائت کتیبه ZY BZ^{۳۵}TR در اینجا محرز است. چنین ساخت و وضوحی در این کتیبه قابل مقایسه است با عبارت آشوری Adad ša Halaba، و احتمالاً عبارت:

S(N ZY HRN) و S(N ZY HLB)^(۳۲) HDD ZY نیز عبارت SLM ZY MHRM و SLM ZY HGM در ابتدای کتیبه دوره ایرانی Teima سطرهای (۲، ۴، ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۶ و ۱۷)^(۳۳) و یا باز در عبارت KBBH ZY PWSR در اسفل بهادیرلی (Bahadiri)^(۳۴) می‌توان گفت که واژه TR^{۳۵} در اینجا نام محلی است که مکان قدس الاقدس مهم خدای خالدی را مشخص می‌کند.

در چاپ نخست (Edito princeps) واژه Z^{۳۶}TR با نامهای Zirta یا Izirtu (زیرتو یا ایزیرتو) پایتخت ماناها مطابقت داده شده و معرفی گشته است^(۳۵). مصوت I اغلب قبل از صامت Z بعنوان یک واکه پیش هشت (prosthetic) معمولاً بطور کلاسیک قبل از یک همخوان سفیری و همخوان خوشه‌ای R بجای r بصورت قلب^{۳۷} گاهی در نوشتن نامهای آشوری نو در کتیبه‌ها دیده می‌شود^(۳۶).

پدیده اخیر بسیار نادر لیکن شناخته شده است که بطور متناوب در نامهای Kinalua/Kullania/Kalneh (KLNH)^(۳۷) و یک مورد هم در نامهای Musur/Sumur^(۳۸) دیده شده است. تشخیص این پدیده هر چند از لحاظ زبانشناسی امکان‌پذیر است اما در عین حال مشکل بنظر می‌آید.

امکان ایزیرتو بودن تپه قلاچی تا حدی از طریق مطالعه جغرافیای تاریخی تقویت می‌شود. در حقیقت اینها همه روشن می‌کنند که منطقه تپه قلاچی در جنوب دریاچه ارومیه بخشی از منطقه حکومتی ماناها بوده است^(۳۹) و متون آشوری نو به روشنی ثابت می‌کنند که زیرتو یا ایزیرتو Zirtu/Izirtu پایتخت حکومت ماناها است. و ما به سادگی می‌فهمیم که مضمون سلطنتی کتیبه بوکان می‌تواند با محل خاص خدای خالدی در پایتخت کشور ماناها سازگار باشد^(۴۰).

بعلاوه در محدوده‌ای که این سند معتبر به دست می‌آید این تردید می‌تواند مطرح شود که مبدا این نام ZT^{۴۱}R/Zirta/Izirtu دایل معتبری برای منطبق بودن تپه قلاچی با Zirta/Izirtu یا زیرتو یا ایزیرتو

نباشد. در حقیقت مطابقت و مقایسه عبارت HLDY ZY BZ⁶TR یا عبارت استل فخریه که اشاره می‌کند (HDD YSB:SKN) (سطرهای ۱۵ و ۱۶) یعنی "هداد که در سیکان (Sikan) می‌آساید همانطوریکه در روی کتیبه تل فخریه محل احتمالی سیکان^(۳۱) محرز شده است در کتیبه بوکان هم عبارت HLDY ZY BZ⁶TR نشان می‌دهد که تپه قلاچی محل خدای خالدی یعنی ایزرتو است. به همین دلیل استل آرامی تپه قلاچی بوکان در معبد بزرگ خدای خالدی یعنی ایزرتو است. و به همین دلیل استل آرامی تپه قلاچی بوکان در معبد بزرگ خدای خالدی در مرکز حکومتی ماناها نصب شده است. البته این تعبیر آخر یعنی معبد بودن محل کشف استل بوکان با اطلاعات مقدماتی

...تبدیل شدن سمن سبی جز معبد بودن این محل را تا حدی مشخص است مطابقت دارد^(۳۲). وانگهی ما مشاهده می‌کنیم که جی، ای ریده (J.E.Reade) اخیراً محل ایزرتو را در منطقه سقز³ پیشنهاد می‌کند^(۳۳). در صورتیکه وراچامازا Vera Chamaza محل آنرا در دره زربنه رود در جنوب یا جنوب شرقی میانرودان^(۳۴) واقع در همان محل دقیق IZIRTU⁷ دقیقاً در شمال بوکان، و روی نقشه نشان داده است^(۳۵). بدین ترتیب نام Z⁶TR (زعتن) بنظر می‌آید با نام Zirta/Izirtu پایتخت حکومت ماناها با موقعیت جغرافیایی تپه قلاچی مطابقت نماید.

در سطرهای ۵ و ۶ عبارت نفرین آمیزی به این صورت خوانده می‌شود:

SB⁶ SWRH.YHYNQN. °GL.HD.W °L.YSB⁶.

که هفت گاو ماده شیر دهند فقط یک گوساله را و آن سیر نشود. که کاملاً با این عبارت در کتیبه تل فخریه قابل انطباق است. (سطرهای ۲۰ و ۲۱)

WM⁶ H:SWR:LHYNQ: °GL:W °L:YRWY

و صد گاو ماده شیر دهند یک گوساله را که آن هم سیر یا اشباع نگردد^(۳۶).

و تقریباً مشابه^(۳۷) عبارت زیر در کتیبه سفیره Sfire IA22-23: Sfire IA22-23 (Sfire)

[WSN⁶] SWRH YHYNQN °GL W °L YSB⁶

که هفت گاو ماده شیر دهند یک گوساله را و آن سیر نشود! است.

ادامه این نفرین در سطرهای ۶ تا ۸

WSB⁶ .NSN.Y'PW^(۳۸).BTNR.HD.W °L YML'WHY.

و هفت زن به پزند در فقط یک تنور و آنها^(۳۹) مملو (سیر) نشوند.

مشابه^(۴۰) و قابل مقایسه است به عبارت زیر در کتیبه تل فخریه سطر ۲۲:

WM'H:NSWN:L'PN:BTNWR:LHM:W' L:YML'NH:

که صد زن به پزند نان در یک تنور و که آنها مملو/سیر نشوند^(۴۱).

این عبارت را نیز می‌توان با قسمت نخست نفرین نامه سفر لویان

سطرهای ۲۶ و ۲۶ا مقایسه نمود.

...wə bəpū'zē'fāsnn'šāpshenk'wəwəwəw'ū'lehād....

و به پزند ده زن نان در یک تنور...^(۴۲)

و باز نفرین سطرهای ۸ و ۹:

WY' BD.MN.MTH.TNN. °SH.WQL.RHYN.

و که محو شود بود^(۴۳) آتش و صدای دو آسیاب در کشور او.

این عبارت مفهوم بسیار متفاوتی با عبارت مشابه در کتیبه سفیر

دارد: (Sfire IA29)

W °L YTSM ° QL KNR B'RPD

و که شنیده نشود ندای چنگ در شهر آرهاد.

نفرین اخیر با کتیبه ما در واژه QL مشترک نیست! مقایسه بهتر در

واقع در متن ارمیای بنی ۲۵، ۱۰ دیده می‌شود:

wəha'abadī mēhem
qôl šāsôn wəqôl šimhāh
qôl hātān wəqôl kallāh
qôl rēhayim wə'ôr nēr⁴⁴

و من آن را محو خواهم کرد

آواز شانمانی و سرور را

صدای زوج و صدای زوج را

آوای دو آسیاب و روشنایی چراغ را.

در واقع عبارت مربوط به استل بوکان چنین است:

- نخستین حرف سطر ۱۰ نیز قدری نامشخص است. یا لااقل روی عکس بین حرف الف که دو اثر باقی مانده در سمت راست سرکش آن محو شده است و حرف "D" که اثر کوتاهی از دنباله محو شده آن در قسمت بالا باقی مانده باشد تردید بوجود می‌آورد. در حالی که بطور کل در این جمله نارسا بودن معنای جمله را در چاپ نخست می‌پذیریم، لذا با توجه به اصل متن ملاحظه می‌شود که در مقابل نفرین تازه‌ای قرار داریم که می‌توان ترجمه آنرا چنین پیشنهاد نمود: (که) مرده (شود) سرور او^(۲۹)، و سر درگم^(۳۰).

در تفسیر این عبارت مانند یک جمله اسمی با فعل مستتر YHWY، واژه MYT^(۵۰) بمعنی "مرده" که صفت فاعلی^(۵۱) فعل لازم "مردن" است به واژه MR^(۵۲) "سرور" که یک لقب سلطنتی^(۵۲) است مربوط می‌شود، در صورتیکه کلمه PR^(۵۳) "قرع" که آن نیز یک اسم فاعل است یک عطف بیان است. چنین عبارتی در کتیبه‌های کهن آرامی مشاهده نشده است. ترکیب PR^(۵۳) R^(۵۴) S^(۵۵) بخوبی می‌تواند با عبارت "جامه دریدن" به علامت عزاداری در متون کتاب مقدس عبرانی حزقیال نبی ۲۰ و ۲۴ و سفر لاویان ۶، ۱۰ و ۲۱، ۱۰ و یا نستردن موسی موی سر را با تیغ در نذر نظیر (شماره‌های ۵ و ۶) و نیز مناسک آبهای تلخ (شماره‌های ۱۸ و ۵) مقایسه شود. در تمام این متن‌ها مقصود و منظور از کشیدن موی یا باز کردن و پیریشان کردن گیسوان نمایش نوعی رجعت به حالت خشونت و بدوی است.

جمله بعد که سطرهای ۱۰ تا ۱۲ را تشکیل می‌دهد به اندازه کافی طولانیست و از نظر قرائت دو ابهام در آن وجود دارد. در انتهای سطر ۱۰ بعد از حرف اضافه ZY جای خالی حدود ۲ تا ۵ حرف مشاهده می‌شود که حرف آخر طبق چاپ نخست حرف L فرض شده است، لیکن این حرف یا بقت روی عکسها بیشتر به نظر می‌آیند که اثر باقی مانده بخش مدور حرف‌های R/D و یا B باشد که قبل از علامت نقطه

* - در چاپ نخست واژه MYT مرگ ترجمه نشده است بلکه مرده ترجمه شده و با واژه ماقبل خود MMLH بصورت شوره‌زار مرده ترجمه شده است.

در صورتیکه عبارت "fumee du feu" "نود آتش" در مقایسه با جمله مشابه در متن ارمیای نبی همجوار با عبارت "Tumiere de la lampe" متفاوت است^(۲۵).

آخرین حرف در سطر ۹ یعنی W^(۲۶) ROH.THWY MMLH(?) در بازسازی کمی مشکل ایجاد می‌کند. بدین نحو که: پس از حرف H اثری از نشان فاصله دیده نمی‌شود، لذا می‌تواند جای یک حرف خالی باشد^(۲۶)، شاید یک حرف H تانیث (هم‌آهنگ با واژه RQ^(۲۷) برای صفت مفعولی مصدر "MLH" نمک سود کردن^(۲۷) که در متون آرامی یهودی مشاهده می‌شود. این نفرین بدین نحو در کتیبه‌های کهن آرامی نیامده است لیکن می‌تواند با عبارت زیر در کتیبه سفیره Sfire IA36 مقایسه شود.

WYZR^(۲۸) BHN HDD MLH W^(۲۹) SHLYN.

و که خدای هداد در آنجا نمک و تخم شاهی بیافشانند!

در صورتیکه در بعضی از متون کتاب مقدس از جمله کتاب داوودان ۹ و ۲۵، کتاب تثنیه ۲۲ و ۲۹، ارمیای نبی ۶ و ۱۷؛ صفیای نبی ۲ و ۹، ایوب ۶ و ۲۹ صریحاً اشاره به پاشیدن نمک بر روی خرابه‌های یک شهر^(۲۸) به نشانه نابودی کامل و یا تبدیل شدن زمین آن به شوره‌زار به مثابه کویر دارد.

قرائت و تفسیر عبارت بعدی که در زیر می‌آید نامشخص است.

در چاپ نخست چنین خوانده شده است:

MYT MR^(۳۰) H PR^(۳۱) R^(۳۲) S^(۳۳)

و چنین فهمیده شده است:

* و مرگ، شاهزاده، فرغ، رئیس *

بنظر می‌آید شکل قرائت نامشخص باشد، بدین ترتیب که:

- اثر باقی مانده دو دنباله سر حرف M می‌تواند اثر باقی مانده حرف W نیز تعبیر شود:

- بالعکس همانطور که عکس نشان می‌دهد، در اثر باقی مانده کتیبه به

نظر نمی‌آید چندان اثری برای تشخیص بین حرف T و M دیده شود.

- دنباله باقی مانده حرف آخر در این سطر که می‌تواند حرف D یا R

باشد بقدری کوتاه است که تشخیص بین حرف R یا D را مردد

جدا کننده کلمات قرار دارد. چنین بنظر می آید که جای خالی احتمالا محل بیان فعلی با حرف اضافه بر روی یا در مقابل این سنگ یادبود (NSB' ZNH) (در مقابل / روی این سنگ یادبود) باشد با توجه به اینکه، چیزی برای مقایسه نداریم بهتر است که در بازسازی این کلمه احتیاط کنیم، هر چند که به تصور می توان عبارت ZY[YKT]B' NSB' ZNH یعنی کسی که [بنویس]د بر روی این سنگ یادبود، را بر آن خواند، که این خود می تواند تذکری به سره استفاده توسط یک شاه بعدی که مبدا نامش را بر روی این سنگ یادبود حک نماید است (۵۳).

در آخر سطر ۱۱ بعد از عبارت D...D (۵۴) YHPKH H با در نظر گرفتن اندازه چهارچوب متن نوشته شده روی سنگ حداقل (۵۵) جای یک حرف قبل از نقطه جدا کننده (۵۶) خالی است. قبل از نام خدای خالدی و به همراه آن اینطور بنظر می آید که یقینا نام خدای [D]HD که احتمالا در سطر ۱۲ نیز نامش ذکر شده است، آمده باشد. بنابراین معنای این عبارت به آسانی چنین فهمیده می شود: "باشد که در حق شاهی که بر روی این سنگ یادبود [بنویس]د خدایان هداد و خالدی تختش را واژگون نمایند" (۵۷). این عبارت مرادفاتی با این عبارت IC 21-22 کتیبه سفیره sfire نیست: "اینچنین باد که خدایان واژگون نمایند (YHPKW) آن مرد و خانه اش را ... نمونه بسیار دقیق این عبارت ساخت قابل مقایسه در کتیبه بیبلوس (Ahirom Bybles) به قرار: 'MLKH' THTPK.KS' که تخت فرمانروایی اش واژگون باد" (۵۸)، و در متن اوگاریتی IAB,vi,28 بدین قرار: 'LYHPK,KS' a.MLKK (۵۹).

در پایان سطر ۱۲ در چاپ نخست چنین خوانده شده است L' YTN HS(۶۰)B QL. حال با وجود اینکه طبق عکس پس از حرف H احتمال بودن حرف D بیش از حرف S تشخیص داده می شود، معینا حرف بجای حرف B بیشتر حرف D بنظر می آید تا حرف B. و در اثر باقی مانده واژه QL چنین بنظر می آید که حرف زایل شده آخر که مقدار بسیار کمی از بخش عمودی آن باقیست. با احتمال اثر یک حرف H باشد. بدین ترتیب عبارت سطرهای ۱۲ - ۱۳ بطور کامل چنین خوانده میشود: WSB' SNN' L' YTN.HDD.QLH[.]BMTH. و نباشد که، هفت سال هداد بانگش را به کشورش بر آورد. در اینجا

هداد از لحاظ شخصیتی بنظر می آید که خدای طوفان و یا بطور دقیقتر خدای رعد (۶۱) باشد. چنین ساختی مرورهایی از کتاب مقدس را به ذهن متبادر می سازد (۶۲). بخصوص در کتاب سموئیل نبی ۲۲:۱۴ و کتاب مزامیر ۱۸:۱۴ که چنین آمده است: wa' elyôn yittên qôlô, "و حضرت اعلی بانگش را بر آورد. و همچنین ملاحظه می شود که عبارت WSB' SNN "و هفت سال" قبلا نیز سه بار در کتیبه سفیره (Sfire IA27) ذکر شده است. جمله آخر کتیبه در چاپ نخست چنین تفهیم و ترجمه شده است: "اگر در سرزمین) ویم مزدوری بر باید این سنگ یادبود را". اما بهتر است چنین خوانده شود:

ZNH. WYMH' HY.KL.LWS.NSB'. این جمله در ارتباط با جمله قبل و دارای همان فاعل هداد است: "و (او) نابود خواهد کرد هر توهین کننده به این سنگ یادبود را" ضمیر شخصی فعل MH' احتمالا یک شکل ضمیر کهن است که قبل از عبارت KL LWS بصورت ضمیر متصل با فعل صرف شده است و یک صفت فاعلی بوجود آورده است و حرف W "او" عطف است.

IV - ویژگیهای کهن نویسه استل بوکان

با یک نگاه سطحی به کتیبه بوکان می توان فهمید که این کتیبه به خط آرامی و مربوط به قرن هشتم تا آغاز قرن هفتم قبل از میلاد و تا حدی مطابق با خط کتیبه سفیره است. بخصوص که در کتیبه سفیره مشابهت نوشتار دو حرف W و K بخوبی ملاحظه می شود (۶۳). در صورتیکه در کتیبه بوکان شکل های حروف مشابه کلا بطور محسوسی متحول شده و تغییر یافته اند. چنین موردی بخصوص برای حرف Q که دو انحنای قسمت بالای آن بطور قرینه نوشته می شوند و نیز حرف Z که همواره به صورت زیگزاگ نوشته می شود و همچنین حرف Y که معمولا با اضافه کردن نوعی سرکش به قسمت بالای حرف Z حاصل می شود و حرف S با شکل زیگزاگی بخش فوقانی به سمت چپ و گاهی بصورت دو خط افقی (سطر ۱) بجای سه خط افقی معمول (سطر ۱۱) به وضوح قابل مشاهده اند. این ویژگی اخیر و نیز شکل های نوشتاری Z و Y قبلا نیز در استل شماره دو نرب de Néva2 مشاهده شده است و نیز در کتیبه Si' gabbar که ویژگیهای ظاهری آن دلالت بر زمان آن به قرن هفتم قبل از میلاد دارد،

زیرا که نام این شخصیت در یکی از متن‌های مربوط به سارکن دوم آمده است^(۶۲).

از لحاظ ویژگی‌های تاریخی خط، کتیبه بوکان بنا بر آنچه ذکر گردید، به نیمه دوم قرن هشتم و بطور دقیق‌تر به اواخر این قرن و نزدیک قرن هفتم قبل از میلاد مربوط می‌شود.

۷ - تفسیر کلی مضمون کتیبه بوکان

علیرغم قرائت چاپ نخست که نام شاه مانائی اولوسونو (Ullusunu) را (در سطر ۲) کتیبه می‌خواند، به نظر ما چنین می‌آید که این کتیبه فقط اشاعه تعدادی عبارات نفرین‌آمیز است. سیزده سطر تشکیل دهنده این کتیبه در واقع پایان کتیبه‌ای محسوب می‌شود که شاید در قسمت بالای این استل و یا بر روی استل دیگری که به هر حال کلاً از دست رفته است یک کتیبه کامل را تشکیل می‌داده‌اند.

بعلاوه، در نگاه اول، فرم کلیشه‌ای این عبارات نفرین‌آمیز اجازه نمی‌دهد که به درستی و دقت سبک ادبی این نوع نوشتن‌های کهن مشخص شوند. اما می‌توان اظهار نظر کرد که این کتیبه یک کتیبه یادمان سلطنتی (مثل مجسمه تل فخریه) و یک سوگندنامه یا پیمان‌نامه انقیاد (مثل کتیبه سفیره) است.

اصل و منشأ مکانی این کتیبه بنظر نمی‌آید که توسط دو خدای بزرگ اشاره شده یعنی هداد و خالدی، یا بطور دقیق‌تر "خالدی که در زعتر (است)" و به احتمال نزدیک به یقین قابل ترجمه به "خالدی که در زیرتا یا ایزیرتو" پایتخت حکومت ماناها مکان دارد، دلالت نماید. لیکن ما قبلاً به این نتیجه رسیدیم که طبق اشاره فوق بنظر می‌آید که مکان خالدی در محل کشف شده تپه قلاچی با معبد خدای خالدی در پایتخت حکومت ماناها مطابقت داشته باشد.

جدای از این اشاره، مضمون کتیبه اجازه تشخیص و تعیین کدامین حکومت از فرمانروائی مانائی و یا کدامین پادشاه مانائی را که این کتیبه بواسطه او کنده شده است را بما نمی‌دهد. طبق تاریخگذاری به کمک ویژگی‌های خطی مبنی بر حدود اواخر قرن هشتم قبل از میلاد، می‌توان نامهای پادشاهان مانائی این دوره را مرور نمود. ایرانزو (Iranzu)^(۶۵) حدود ۷۱۲، آزا (Aza)^(۶۶) ۷۱۷/۷۱۶؟ و اولسونو

(Ullusunu) حدوداً ۷۱۲ قبل از میلاد^(۶۷).

اهمیری (Ahahari)^(۶۸) در زمان فرمانروائی آسرحدون (۶۶۹ - ۶۸۰ ق.م) و فرمانروائی آشور بانی پال (۶۶۰ ق.م)^(۶۹) بنظر می‌آید شامل این محدوده تاریخگذاری، بشود. حتی اگر بر روی این قطعه شکسته از استل اشاره‌ای نمی‌شود، اما در حقیقت نام اولسونو است که بر طبق تاریخگذاری، به احتمال نزدیک به یقین بیش از دیگران خودنمائی می‌کند. با این وجود عدم اطلاع نسبی ما از دوره تاریخی حکمرانی ماناها بما اجازه تعیین دقیق را نمی‌دهد.

از آنجائیکه ما عملاً از دین ماناها و نیز زبان رایج آنها اطلاع نداریم، لذا برای ما مشکل است که مشخص کنیم آیا ذکر همسری خدای خالدی در زعتر و هداد در حکومت مانائی به وجود یک مذهب متشکل از این دو خدای بزرگ در این حکومت دلالت دارد یا خیر - در این صورت این کتیبه بیشتر یک کتیبه یادمان خواهد بود - یا اینکه چنانچه هداد، یا خالدی زعتر در اینجا خدای بزرگ در کشور همسایه و مجاور باشد در این صورت این کتیبه بیشتر می‌تواند جنبه انقیاد یا پیمان اتحاد داشته باشد. هر چند که مضمون کتیبه از این تعبیر و تفسیر اخیر مستثناه نیست، معیناً بیان آن بیشتر با نظریه اول یعنی نظریه یادمان بودن استل سازگار است. در حقیقت، چنانچه مطابقت زعتر Z^{TR} با زیرتا یا ایزیرتو Zirta/Izirtu محرز شود، آنگاه خالدی در این کتیبه بعنوان یک خدای بزرگ مانائی بدون توجه به اورارتوئی بودن آن نیز مطرح می‌شود، در صورتیکه خدای هداد به معبد مشخصی مربوط نمی‌شود، بلکه به نظر می‌آید که بطور عام خدای بزرگ آرامی ها باشد و اشاره نکردن به نام خدای آشور "Ashur" دلیل این خواهد بود که بتوان با اطمینان اظهار نظر نمود که این کتیبه یک پیمان انقیاد با دولت آشور نیست^(۷۱). در نتیجه نامهای هداد و خالدی زعتر Z^{TR} در این کتیبه احتمالاً معرف یک اجتماع دو فرهنگی یعنی:

آرامی و هند و اروپائی یا اورارتوئی، به معنای وسیع آن می‌باشد. یک دلیل ممکن دیگر مبنی بر انطباق پایتخت حکومت ماناها با محل تپه قلاچی که در این استل بسیار تازه مشاهده می‌شود شهادت و تایید بکارگیری خط و زبان آرامی در این کتیبه سلطنتی اواخر قرن هشتم قبل از میلاد در آنریایجان است. کاربرد آرامی در این دوره تاریخی و

France.

در این منطقه قبلاً بواسطه کشف سه عدد ظرف برنزی با کتیبه آرامی که در این منطقه به دست آمده است اظهار شده است. این سه ظرف عبارتند از:

- کتیبه‌ای منقور بر گردن یک تنگ برنزی و کتیبه دیگر بر روی لبه بیرونی یک جام برنزی که در سال (۷۲) ۱۹۶۳ توسط ای دوپن - سومر (A. Dupont-Sommer) منتشر شده‌اند.

- یک جام برنزی با یک طرح نمادین از آسمان و ستارگان، منتشر شده با تعیین سال توسط آر.دی. بارت R.D. Barnett در سال ۱۹۶۶ (۷۳).
لیکن ما قرار است آنرا با توجه به اینکه این ظرف متضمن کتیبه‌های ریز آرامی در روی یا زیر بسیاری از اجرام آسمانی یا صور فلکی است در آینده منتشر نمائیم (۷۲).

کشف استل آرامی بوکان در اثر حفاریها و منظم علمی ضمن تایید اصالت این سه ظرف کتیبه دار آرامی در همین حال به کاربرد رسمی خط آرامی در این منطقه در نیمه دوم قرن هشتم قبل از میلاد یعنی دو قرن قبل از اشاعه‌اش در زمان امپراطوری هخامنشی شهادت می‌دهد.

Andre LEMAIRE

21bis Avenue d,Stalingrad

91120 Palaiseau

زیر نویسها:

- ۱- روزنامه کیهان، ۲۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۴
 - ۲- میرعابدین کابلی، "بررسی آثار بعد از اسلام در مجموعه باز یافته"، مجله میراث فرهنگی، شماره ۵ سال ۱۳۷۱، صص ۲۰-۲۵ (صفحه مربوطه ۲۰)
 - ۳- محمود موسوی، "ملاحظاتی درباره آغاز دوره تاریخی در ایران شمالی بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی"، مجله میراث فرهنگی، شماره ۱۱، (ویژه‌نامه نخستین گردهم‌آیی باستان‌شناسی ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران)، تابستان و پائیز ۷۳، صص ۲۱۳-۲۰۱ (صفحات مربوطه ۲۰۹-۲۰۸).
- و نیز:

Ali Mousavi, "une brique a deux polychromes de l'Iran Occidental (VIII-VIIe av. J.-C)", studia 23, 1994, pp 7-18, spec. 7.

و نیز: مهرداد ملک‌زاده، "آجر لمبادار نوع بوکان در دوره شرق کهن توکیو" مجله باستان‌شناسی و تاریخ شماره ۱۷، سال ۱۹۹۵ صص ۷۴-۷۳ و نیز:

P.F. Diox. Les Arameen a l'age du Ferhstake politique structure sociale Paris, 1997, p.133.

ترجمه کامل (چاپ نخست) کتیبه بوکان جهت مقایسه با قرائت لومر

- ۱- این سنگ یادبود یانس است ...
- ۲- برای میهمانی بافتخار او یا برای پایان یافتن هرگونه آفت و بلائی
- ۳- که بود در سراسر (این) خاک. باشد که برگزینند او را خدایان
- ۴- معبد شاهی که اوست و لص. اکنون! برای خدایان و لص
- ۵- اکنون! برای خالدی در زعتر هفت گاو
- ۶- پروار کنند، یک گوساله و هفت قوچ دنبه‌دار و هفت
- ۷- زن/آتش هدیه کنند به یک آتشکده، باشد که آشکار نشود
- ۸- وحی و محو شود از سرزمین تنین آتش و نوای
- ۹- آسیابها و زمینش به شور هزار مرده مبدل شود میرک (امیر)
- ۱۰- فرغ، رئیس و شاهی که [تعدی کند]
- ۱۱- نسبت به این سنگ یادبود. تختش واژگون کند او را ...
- ۱۲- و خدای خالدی و هفت سال نباشد نوای ...
- ۱۳- به سرزمین ویم اگر به رباید مزبوری این سنگ یادبود را.

۴- رسول بشاش کنزرف، "فرائت کامل کتیبه بوکان"، در مجموعه مقالات اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون کهن، شیراز ۱۴-۱۲ اسفند ماه ۱۳۷۰، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۵ صص ۲۹-۲۵. در اینجا لازم می‌دانم مراتب سباسبگذاریم را نسبت به آقای علی موسوی که تصویری از این مقاله را به بنده ارائه نمودند و همچنین از آقای داریوش اکبرزاده که سه قطعه عکس مورد نظر را برایم ارسال نمودند اعلام نمایم.

- 5 Cf. H. Donner - W. Röllig, *Kanaanäische und aramäische Inschriften (KAI)*, Wiesbaden, 1966-1969, n° 202 B 20; J.C.L. Gibson, *Textbook of Syrian Semitic Inscriptions (TSSI) II, Aramaic Inscriptions*, Oxford, 1975, n° 5.B.18-20 : *wm' n yjhg' nsb' znh.mn. (qdm. lwr. wvhsnh. (mn. 'šrh.* "هر که این سنگ یادبود را از مقابل ایلور بردارد و آنرا جایجا نماید."
- 6 KAI 225.6; TSSI II, 18.5-8 : *mn' t' thns šlm' znh w' rst' mn' šrh.* "تو که باشی که جایجا نمایی این نقش برجسته و سنگ قبر را از جای خودت." KAI 226.8.9; TSSI II, 19.7-9 : *'m lbšy šmwny lm' n l'hrh lthns' rsty mn' t' 'šq wthnsnyl.* "با رخت خودم آنها مرا برای آن دفن کردند، زیرا که در آینده سنگ قبر من جایجا نشود، که باشی تو که کتمان کنی و مرا جایجا نمایی."
- 7 Cf., par exemple, J. Höftjzer - K. Jongeling, *Dictionary of North-West Semitic Inscriptions (DNSI)*, Leiden, 1995, p. 290.
- 8 DNSI II, p. 723.
- ۹- قابل مقایسه است با فعل *ym* در یک فریته مشابه در کتیبه تل فخریه :
A. Abou-Assaf et alii, *La statue de Tell Fekherve et son inscription bilingue assyro-araméenne*, Paris, 1982, p. 63, ligne 11.
- 10 Cf. A. Lemaire - J.-M. Durand, *Les inscriptions araméennes de Sfiré et l'Assyrie de Shamshi-ilu*, Paris, 1984, pp. 113-122.
- ۱۱- این مفهوم همان است که در چاپ نخست به آن رجوع شده است.
- 12 KAI 181.11.15.19.32.
- 13 Cf. A.F.L. Beeston et alii, *Dictionnaire sabéen*, Louvain-la-Neuve/Beyrouth, 1982, p. 82 : *lhm*.
- 14 Cf. DNSI, pp. 503-504.
- 15 Cf., par exemple, D.M. Gropp - Th.J. Lewis, "Notes on Some Problems in the Aramaic Text of the Hadad-Yith'i Bilingual", *BASOR* 259, 198, pp. 45-61, spéc. 54; R. Zadok, "Remarks on the Inscription of HDYS'Y from Tall Fakhariya", *Tel Aviv* 9, 1982, pp. 117-129, spéc. 118; M.F. Fales, "Le double bilinguisme de la statue de Tell Fekherve", *Syria* 60, 1983, pp. 233-250, spéc. 247.
- ۱۶- این امر بقدری نامشخص است که در کل منافاتی با اینکه چیزی در آنجا وجود نداشته باشد ندارد.
- 17 KAI 26AIII.17; F. Bron, *Recherches*, Paris, 1979, nn. 13, 23.
- ۱۸- بیش از فعل *šym* به معنای "منسوب کردن"، برگزیدن" که در چاپ نخست از آن استفاده شده
- ۱۹- معذالک به نحوه نگارشی HT HDD در کتیبه تل فخریه ۱۷ و اختلاف آن با BYTH در سطر ۸ توجه
- 20 Cf. S. Segert, *Altaramäische Grammatik*, Leipzig, 1975, p. 356, § 6.5.3.2.1.b.
واژه *wls* احتمالاً نباید با نام *Ulusunu* آنچنانکه در چاپ نخست اشاره شده است مقایسه شود، و یا *wls* یعنی "ولص" در شمارش خدایان کتیبه سفیره (Sfiré 1Aq) هم ارتباطی ندارد.
- 21 Sfiré IB 23; cf. IIB9.14.17-18; III.4.1.9.14.18-1.20.21.
- 22 Sfiré IA9.10; A. Lemaire - J.-M. Durand, *op. cit.*, pp. 113, 132.
- 23 TNSI II, p. 149.
- 24 TNSI II, p. 156.
- 25 ARAB I, § 587; II, § 10, 13, 56, 144, 210, 786, 851.
- 26 Cf. S. Parpola, *Neo-Assyrian Toponyms*, AOAT 6, Neukirchen, 1970, p. 371 : U2-RAT-RI pour "Urartu". اورارتوی بجای اورارتو
- 27 Cf. J.D. Hawkins, "Kinalua", *RLA* 5, 1976-80, pp. 597-598; *idem*, "Kullania", *RLA* 6, 1980-83, pp. 305-306.

- 28 Cf. A. Lemaire, "Joas de Samarie, Barhadad de Damas, Zakkur de Hamat. La Syrie-Palestine vers 800 av. J.-C.", dans *Abraham Malamat Volume*, Eretz-Israel 24. Jérusalem, 1993, pp. 148*-157*, spéc. 152*.
- 29 Cf., par exemple, A. Mousavi, *Studia Iranica* 23, 1994, p. 15.
- 30 Cf. S. Parpola, *op. cit.*, p. 181; L.D. Levine, "Izirtu", *RLA* 5, 1976-80, p. 226.
- 31 Cf. A. Abou-Assaf *et alii*, *op. cit.*, p. 84.
- 32 Cf. A. Mousavi, *Studia Iranica* 23, 1994, p. 15; M. Malekzadeh, *Iranian Journal of Linguistics* 17, 1990, pp. 72-73.
- 33 Cf. J.E. Reade, "Iran in the Neo-Assyrian Period", dans M. Liverani éd., *Neo-Assyrian Geography*, Rome, 1995, pp. 31-42, spéc. 41.
- 34 G.W. Vera Chamaza, "Der VIII. Feldzug Sargons II. Eine Untersuchung zu Politik und historischer Geographie des späten 8. Jhs. v. Chr. (Teil I)", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran (AMI)* 27, 1994, pp. 91-118, spéc. p. 112.
- 35 *Ibidem*, p. 104; cf. aussi *id.*, *AMI*, 28, 1995/96, pp. 235-267, spéc. 239.
- 36- در اینجا چنین ملاحظه می‌شود که در آرامی، نگارگری فعل RWY برای استفاده کلی از مایعات نوشیدنی است، در صورتیکه فعل SB⁴ در کتیبه، مانده‌ها را بیشتر از جنبه غذایی ملاحظه می‌کند.
- 37- تنها مورد اختلاف افزوده شدن واژه HID "پیشوند" در کتیبه ما است.
- 38- در قرائت "حاج نخست" این کلمه بصورت Y¹HW خوانده شده است. هر چند که سومین حرف از این کلمه زایل شده ولیکن اثر باقی مانده بصورت W در ادامه خط باقی مانده این حرف بیشتر حرف P کهن را در ذهن متبادر می‌کند تا حرف T. قرینه، در واژه هر دو عملاً "صحت این قرائت را به دست می‌دهند.
- 39- از لحاظ دستوری این انتظار می‌رفت که حرف W¹HW¹ در آخر این صیغه بجای حرف مذکور W بکار رود- مثل صیغه‌های Y¹PW و YML¹WIIY¹ سومین کتیبه - ملاحظه کنید صیغه YIIYNQN را در سطر 6 و همچنین برای مثال ببینید:
- Aramäische Grammatik der Inschriften des 10.-8. Jh. v. Chr.*, Wiesbaden, 1969, p. 65.
- 40 Malgré diverses tentatives de lecture et d'interprétation, Sfiré IA24 ne semble avoir aucun rapport avec cette malédiction: cf. récemment A. Lemaire - J.-M. Durand, *op. cit.*, p. 133; V. Brugnatelli, "The 'Chickens' of Sefire", *Henoch* 17, 1995, pp. 259-266; J.A. Fitzmyer, *The Aramaic Inscriptions of Sefire*, Rome, 1995, pp. 81-83.
- 41- در صورتیکه کتیبه ما، واژه HID "یک" را بعد از زلمه TN(W)R "تنور" اضافه دارد. در کتیبه‌های متاخر عدد هفت را بیشتر از عدد صد بکار می‌برند. به عبارت امری (Lussini) با پیشوند ارا بکار نمی‌برند و متمم را مشخص نمی‌کنند: LHM.
- 42 Cf. déjà, par exemple, K.J. Cathcart, "The Curses in Old Aramaic Inscriptions", dans K.J. Cathcart - M. Maher éd., *Targumic and Cognate Studies. Essays in Honour of McNamara*, JSOTS 230, Sheffield, 1996, pp. 140-152.
- 43- در "حاج نخست" واژه TNN به معنی "ازد" گرفته شده است. در صورتیکه TNN در کتیبه‌های کهن آرامی تا بحال مشاهده نشده است اما مفهوم واژه tinnon یعنی "دود" در زبان آرامی یهودی در اینجا کاملاً سازگاری دارد.
- 44 Sur ce dernier syntagme, cf. D. Grossberg, "Pivotal Polysemy in Jeremiah xxv 10-11A", *VTS* 36 (1986), pp. 481-485.
- 45 Cf. A. Lemaire, "Jérémie xxv 10b et la stèle araméenne de Bukân", *Vetus Testamentum* 47, 1997, pp. 543-545.
- 46- با این وجود حرف جای خالی مشخص است. بخصوص قرائت یک حرف M که بعد از محل خالی وجود داشته باشد.
- 47 Alternativement on pourrait penser à un W de coordination.
- 48 Cf. F.C. Fensham, "Salt as Curse in the Old Testament and the Ancient Near East", *Biblical Archaeologist* 25, 1962, pp. 48-50.
- 49- تعبیر کهن "که مرده (باشد) سرورش" بنظر من باید صحیح باشد، بخصوص که استعمال واژه MWT در اینجا بیشتر انتظار می‌رود.
- 50- کاربرد اسم یا صفت فاعلی MYT قبلاً در کتیبه‌های آرامی سلطانیه کوی (Sultaniye Köy) ملاحظه کنید: (cf. K. Aithei-Stiehl *et alii*, "Eine neue grako-persische Grabstele aus Sultaniye Köy und ihre Bedeutung für die Geschichte und To-

- pographie von Daskyleion". *Epigraphica Anatolica* 1, 1983, pp. 1-23, spéc. 11, ligne 1 : BMYT) et de Meydarcikkate (n° 2, ligne 10 : MYT : A. Lemaire - H. Lozachmeur, "Les inscriptions araméennes", dans A. Davesne éd., *Gülner I*, à paraître).
- ۵۱- به نظر می آید در ارتباط با کلمه [MMI] باشد.
- 52 Cf., par exemple, dans les inscriptions araméennes de Hazaël : F. Bron - A. Lemaire, "Les inscriptions araméennes de Hazaël", *Revue d'Assyriologie* 83, 1989, pp. 35-44.
- 53 Cf. Karatepe IV.15-16 : F. Bron, *Recherches sur les inscriptions phéniciennes de Karatepe*, Genève/Paris, 1979, pp. 21, 25.
- ۵۲- در حرف نویسی II بجای II داده شده است، در صورتیکه آنطور که استنساخ نشان می دهد باید حرف II باشد.
- ۵۵- البته می تواند جای خالی دو حرف هم باشد، لیکن یک حرف پیشنهاد می شود.
- ۵۶- با توجه به اینکه کلمه بعد از حرف W (واو عطف) شروع میشود، در اینجا می توانیم متوقع وجود اثر
- ۵۷- صیغه YIPKIH بصورت مفرد صرف شده است که این امر احتمالاً بخاطر هماهنگی با فاعل بسیار نزدیک "هداد" است.
- 58 Cf., par exemple, TSSI III, 1982, pp. 14-16.
- 59 Cf., par exemple, A. Caquot - M. Szymer, *Textes ougaritiques I, mythes et légendes*, Paris, 1974, p. 269.
- ۶۰- در حرف نویسی طبق استنساخ باید S باشد ولیکن S آمده است.
- ۶۱- صدای "رعد" خدای هداد در متون اکدی شناخته شده است.
- 60 Cf. J.L. Cunchillos, "Qôl YHWH en el Antiguo Testamento", dans *XXX Semana Biblica Española*, Madrid, 1972, pp. 319-370, spéc. 346, 355; *idem*, *Estudio del Salmo 29*, Valencia, 1976, spéc. 228-230, 249-253.
- 63 Outre les photographies, cf. aussi J. Naveh, *The Development of the Aramaic Script*, Jérusalem, 1970, fig. 1.
- 64 Cf. S. Kaufman, "Si' gabbar, priest of Sahr in Nerab", *JAOS* 90, 1970, pp. 270-271; S. Parpola, *The Correspondence of Sargon II. Part I. Letters from Assyria and the West*, SAA 1, Helsinki, 1987, p. 149, n° 189.7.
- 65 ARAB II, § 6, 56, 149; cf. aussi G.B. Lanfranchi - S. Parpola, *The Correspondence of Sargon II. Part II*, SAA 5, Helsinki, 1990, n° 216.6.
- 66 ARAB II, 10, 56.
- 67 Cf. G.W. Vera Chamza, *AMI* 28, 1995/96, pp. 264-267; Ullusunu est bien attesté dans les textes assyriens : cf. ARAB II, 10, 12, 20, 24, 56, 120, 144, 148, 149, 151, 155; cf. aussi S. Parpola, *The Correspondence of Sargon II. Part I*, SAA 1, 1987, p. 12, n° 19.2; G.B. Lanfranchi - S. Parpola, *op. cit.*, n° 218.8.9; 220.4.
- 68 ARAB II, 786, 851, 853.
- 69 Cf. A.K. Grayson, "The Chronology of the Reign of Ashurbanipal", *ZA* 70, 1980, pp. 227-245, spéc. 233.
- 70 Cf. O. Edzard, "Mannäer", *RLA* 7, 1987-90, pp. 338-342, spéc. 338 : "از زبان یا زبانهای رایج در سرزمین ماناها اطلاعی در دست نیست".
- Cette interprétation paraît d'autant moins vraisemblable que Sargon II insiste sur la commune vénération d'Ashur par les Mannéens et les Assyriens : cf. G.B. Lanfranchi, "Consensus to Empire : Some Aspects of Sargon II's Foreign Policy", dans H. Waetzoldt - H. Hauptman éd., *Assyrien im Wandel der Zeiten. XXXIXe RAI Heidelberg 1992*, Heidelberg, 1997, pp. 81-87, spéc. 83. En fait, l'absence de référence au dieu Ashur pourrait indiquer que cette inscription est contemporaine du début du règne de Sennachérib qui semble avoir perdu, un moment, le contrôle de cette région : cf. E. Frahm, *Einleitung in die Sanherib-Inschriften*, *AJO* 26, 1997, pp. 72 et 81, T 10-11, ligne 26.
- 72 A. Dupont-Sommer, "Trois inscriptions araméennes inédites sur des bronzes du Luristan. Collection de M. Foroughi", *Iranica Antiqua* 4, 1964, pp. 108-118, spéc. 108-115; cf. aussi TNSI II, n° 11, 12; P.E. Dion, "La bilingue de Tell Fekherye : le roi de Gozan et son dieu, la phraséologie", dans A. Caquot et alii, *Mélanges bibliques et orientaux M. Delcor*, AOAT 215, Neukirchen, 1985, pp. 139-147, spéc. 144.
- 73 R.D. Barnett, "Homme masqué ou dieu-ibex ?", *Syria* 43, 1966, pp. 259-276, spéc. 269-276.
- 74 A. Lemaire, "Coupe astrale inscrite et astronomie araméenne", à paraître dans Y. Avishur - R. Deutsch éd., *Festschrift M. Heltzer*.